

این هر دو پرسشی استت به هم پیوسته و جدایی ناپذیر. برخلاف اندیشه برخی از ایرانیان، «من ایرانی هستم» با «ما ایرانی هستیم» پیوندی ناگسستنی دارد. واقعیت این است که در سرزمین ما ایران انسانهای گوناگون با اخلاق و آموخته های مختلف زندگی می کنند.

واژه «ایران» و «ایرانی» نه پسوند طریقه مذهبی خاصی و نه مکتب سیاسی ویژه ای است. سرزمین ایران و طبیعتا فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم کهن تر از همه عقاید مذهبی و سیاسی در ایران است. پس ایرانی بودن به هیچ وجه با مذهب و یا مکتب سیاسی ویژه ای پیوستگی ندارد. همچنان که اعتقادات مذهبی و سیاسی در ادراک ایرانی یا احساس ایرانی داشتن تاثیری ندارد. هویت ایرانی فراگیرنده همه عقاید گوناگون ساکنان این سرزمین است. در ایران، از کهنترین دوران تا به امروز، اندیشه های گوناگون، مذاهب و مکاتب مختلف اجتماعی موجود بوده و به همین سبب ایرانی آموخته است در کنار هم میهنانش، هم میهنی که اندیشه و اعتقاد دیگری دارد، زندگی کند. پس بخش بزرگی از هویت ایرانی تفاهم و تساهل در برابر اندیشه و اعتقادات همسایگان و هم میهنان دگراندیش است.

اگر ما یک اطلس تاریخی را ورق بزنیم، مرزهای مختلفی از کشور ایران خواهیم یافت. وسعت سرزمین ایران در گذشته بیش از آن بوده که اکنون در نقشه ها دیده می شود. علت آن روشن است و آن ویژگی موقعیت جغرافیایی ایران است. ایران شاهراه دو قاره اروپا و آسیاست. دو قاره ای که در تاریخ و تمدن بشر جایگاه یکتا و بی مانندی دارند. هم اکنون پیرامون میهن ما شورهایی وجود دارند که به دور از هرگونه ارزشدآوری از نظر هویت ملی و فرهنگی فقیر هستند. این مسئله یکی از مهمترین مسائلی است که گاه مستقیم و زمانی غیرمستقیم در سیاست و موجودیت کشور ما تاثیر گذاشته و در آینده هم تاثیر خواهد گذاشت. به این سبب، تاریخ ایران تنها و فقط ارتباط به ایرانیان ندارد. همسایگان ما نیز خود را با آن مرتبط می دانند.

تاریخ ایران همواره در حال تغییر و تحول بوده و بیش از هر کشوری در منطقه، تحولات پیاپی تاریخی و سیاسی را پشت سر نهاده است. این تحولات پی در پی جامعه ایرانی را با فرهنگها و مذاهب و اندیشه های سیاسی و اجتماعی گوناگونی آشنا کرده و الزاما آگاهی ما را نیز تغییر داده است. لیکن هویت ایرانی برجای مانده و استوار و پایدار به حیات خود ادامه می دهد.

هویت ایرانی با یورش خونین تازیان و حکومت و فرهنگ هزارساله سنیان در ایران و یا با قدرت گرفتن تشیع دوازده امامی و رسمی شدن این فرقه اسلامی در قرن دهم هجری آغاز نمی شود. همچنان که این هویت با پیدایش دین زرتشت نیز آغاز نشد و با کاهش پیروان آن نیز پایان نکرقت.

هویت ایرانی محتوای رنگارنگی دارد. از فرهنگ مهری (میتراپی) تا فرهنگ اوستایی، از سرودهای گاتها تا نیایشهای مانویان، از افکار اشتراکی مزدکیان تا قدرت طلبی و مطلق گرایی مغها و مویدان، از فیلسوف نور و روشنایی، سهروردی تا فیلسوف متکبر و متعصب سنی مذهب چون امام محمد غزالی، از نغمه های حماسی و جاودانه فردوسی تا جذبات شوق طاهره، از راوندی زندیق تا ملاحسین کاشفی خرافاتی، از کورش کبیر تا شاه سلطان حسین حقیر، از میهن پرستانی چون بابک خرمدین تا میرزا آقاخان کرمانی ازلی، از امیرکبیر تا پیر احمدآبادی محمد مصدق، از کشتار وحشیانه مانویان و مزدکیان به دست زرتشتیان تا کشتار زرتشتیان به دست تازیان و فرار آنان به جنوب و شرق ایران، از کشتار اقلیتهای مذهبی غیرسنی در دوران حکام متعصب سنی مذهب غزنوی تا کشتار بیرحمانه سنیان به دست شیعیان متعصب در دوران صفویه، از خیانت اسپهبدان ساسانی تا ارتشبدان پهلوی، از قیامهای استقلال طلبانه و ملی گرایانه ایرانیان در برابر حکام تازی تا جنبش ملی مشروطیت، از «کژراهه»ها تا «ولایت مطلقه فقیه»، از مقاومت‌های دلاورانه ایرانیان در سراسر تاریخ این کشور در برابر یورش بیگانگان تا مقاومت و مبارزه قهرمانانه آنان در برابر حکام مستبد و خونخوار جمهوری اسلامی. آنچه زشت و زیبا در سراسر تاریخ ایران تا به امروز رخ داده، همه و همه دربرگیرنده هویت ملی ایرانیست. تمامی دگرگونیهای شکوهمند و غرورآفرین و نیز نگون بختیها و شوربختیهای خونین و شرم آوری که در درازای تاریخ ایران به وقوع پیوسته، همه و همه هویت ایرانی را تشکیل می دهد. پس هویت ایرانی با دین و مذهب و مسلک سیاسی ویژه ای پیوند ندارد.

ادیان و اندیشه های اجتماعی و سیاسی جزئی از هویت ایرانی هستند، اما نه تمامی هویت ایرانی. همچنان که رژیم فاشیستی موسولینی بخشی از تاریخ ایتالیا و حکومت نژادپرست و خونخوار و ویرانگر هیتلری بخشی از تاریخ آلمان به شمار می روند و تمامی هویت ایتالیایی و آلمانی را تشکیل نمی دهند. دادگاههای انکیزیسیون (محاکم شرع و یا دادگاه تفتیش عقاید) کلیسای کاتولیک در قرون وسطا و تعقیب و کشتار پروتستانها و یهودیان بخشی از تاریخ و هویت اروپاست و نه کل هویت اروپایی.

وقایع خفتبار و شرم آور ده سال * اخیر در ایران با همه پیامدهای غم انگیز و دردناکش، چه مورد پذیرش و پسند ما باشد چه نباشد (می دانم ککه هم میهنان مبارز من با ناخشنودی ابرو در هم خواهند کشید) جزئی از تاریخ و هویت ایرانیست. لحظه های تاریک و ظلمانی در تاریخ ایران فراوان یافت می شود، آنها نیز اجزای جدایی ناپذیر هویت ایرانی به شمار می روند.

شناخت و آگاهی نسبت به مسائل و مشکلات ایران کنونی می تواند ما را یاری دهد تا به شناخت واقعی دشواریهای جامعه خود دست یابیم. اگر ملتی از شناخت منطقی گذشته خود ناتوان ماند، آنگاه از شناخت حال و آینده خود نیز ناتوان خواهد ماند و به آسانی اشتباهات گذشته را تکرار خواهد کرد. ملتی که تنها به سالهای شکوهمند و شگفتیهای تاریخی خود مشغول باشد و بر سر آن جنجال و هیاهو به راه اندازد و از طرح زشتیها و تاریکیهای تاریخی خود دوری ورزد، و یا سعی در پنهان داشتن آن نماید و یا به طراری و عیاری، تاریخی تقلبی و جعلی، به معنای دقیقتر، هویتی نادرست و دروغین برای خود بسازد، آن جامعه بیمار و محکوم به انحطاط و سقوط است.

ما ایرانیان نباید اجازه دهیم که شکافی در تاریخ و فرهنگ ما، یعنی هویت ایرانی ما، وجود داشته باشد و یا پدید آید. این همان مشکل و دردیست که بیشتر ما ایرانیان به آن گرفتاریم. به گذشته ها اندیشیدن، چه آنان که در پی تجدید عظمت دوران هخامنشیان و یا ساسانیان هستند، و چه آن کسانی که در اندیشه تجدید دوران رسالت رسول الله و خلافت (امامت) علی ولی الله می باشند، همگی به بیراهه می روند. این بیماری همه آن ملت‌هاییست که تاریخی کهن و فرهنگی متنوع دارند. هر دو گروه در پی پیوند امروز به گذشته و گذشته به آینده هستند. آنان زمان، مکان و حال را انکار می کنند و از همین رو نیز از درک مسائل امروز و نتیجتاً آینده ناتوانند. آنان در رویاهای مخدوش و مه آلود گذشته، در اندیشه آینده ای ناپیدا و موهوم سیر می کنند، اما به واقع در گذشته های تکرارناپذیر به سر می برند. ما ایرانیان باید خود را از بار سنگین تاریخ عظیم و

طولانی خود آزاد کنیم. شانه های ما دیگر توان حمل این بار سنگین را ندارد. این بار تاریخی، نیرو و توان ما را برای حمل و حل مشکلات امروزین فرسوده است. رهاشدن از بار سنگین گذشته ها، کلید حل مشکلات و مسائل امروز و فردای ماست.

ما باید بیاموزیم که تنها و فقط بر روی واقعیت امروزمان، هر چند که ناخوشایند باشد، بدون انکار گذشته ها و پوشاندن و کتمان واقعیتها، آینده را بسازیم. باید مشکل زمان را حل کنیم تا بتوانیم آینده را آنگونه که دلخواهمان است طراحی کنیم. اما هرگز فراموش نکنیم که هویت ایرانی بر اساس تمامی دگرگونیهای گذشته و همچنین حال و آینده شکل گرفته و می گیرد. ارزیابی وقایع گذشته و حال بدون جعل و تزویر سبب می شود که روح جامعه ما آزاد شود. انتقاد از گذشته و حال سبب استحکام آینده و طبیعتا استواری هویت ایرانی می گردد. ایرانیان هر زمانی که از واقعیات میهنشان دور شده اند، در نخست برای خود و سپس برای دیگران (همسایگان) گرفتاری، اندوه و مصیبت به بار آورده اند.

ایرانی بودن و ایرانی اندیشیدن و هویت ایرانی را ارج نهادن به معنای بیگانه شدن ما با زمان و مکان نیست. ما گاهی پاسخ درستی برای پرسشها و گره های جامعه خود نداریم. از همی رو آگاهانه یا آن پرسشها را نادیده می گیریم و یا آنها را پنهان می کنیم. این با سرشت راحت طلب انسان موافق است. اما گمان نکنیم که پرسشها و مسائل به این وسیله به خودی خود از بین می روند و یا آن گره های اجتماعی باز می شوند.

ما می باید آرام آرام خود را از جامعه سنتی و مذهبی دور گردانیم و در پی ساختن یک جامعه فرهنگی باشیم. این امر با سرشت هویت ایرانی موافق است و سبب پیشرفت و اعتلای جامعه ایرانی خواهد شد.

سیاست ملی ما از فرهنگ ملی ما سرچشمه می گیرد و جز با آگاهی ملی به مقاصد عالی نخواهیم رسید. آگاهی ملی یعنی قبول و پذیرش همه زشتیها و زیباییها و فرازها و نشیبهای سراسر تاریخ ایران. یعنی پذیرفتن کلیت هویت ایرانی. اشتباه ملایان در همین قضیه است که آنان با دستاویز ساختن جزیی ناچیز و مخدوش و بیگانه با فرهنگ ایرانی، منکر این کلیت می شوند. رژیم اسلامی تنها مشکل و مسئله ایرانی و یا از ویژگیهای هویت ایرانی نیست. پدیده ای است که از عدم آگاهی ملی ناشی می گردد. این رژیم، بازتاب بحران هویت ایرانی و عدم آگاهی ملی ماست. نظام اسلامی به دوگانگی شخصیت گرفتار است. برای مثال از یک سو حافظ سنی را ارج می نهد و از سوی دیگر غزلهای انتقادی وی و سنی مذهبان را لعن و تکفیر می کند. این بحران و عدم آگاهی ملی برای همیشه در رژیم اسلامی باقی خواهد ماند، زیرا ولایت فقیه از بنیان با هویت ایرانی در تضاد است.

فرهنگ رنگارنگ و چندهزارساله ایرانی، یعنی هویت ایرانی را نه تنها نمی توان با تیرباران، اعدام، شکنجه، زندان و یا دشنام و انتشار جعلیات از بین برد، بلکه اصولا به هیچ وسیله ای نمی توان آن را از میان برداشت. این فرهنگ در ناخودآگاه و ذهن هر ایرانی رسوخ و رسوب یافته و پنهانی در روح جامعه ایرانی فرمانروایی می کند. تاثیر ویرانگر ملایان در کلیت هویت ایرانی بسیار ناچیز است. هویت ایرانی به گواه تاریخ و فرهنگ این کشور از مطلق گرایی و عقاید قالبی، استبداد و اختناق بیزار است.

پیش از ملایان نیز بودند کسانی که در درازای تاریخ چندهزارساله ایران کوشیدند هویت ایرانی را سست و لرزان نمایند. آنان یا شکست خوردند و در کوره فرهنگ متحول و پویای ایرانی ذوب و نابود شدند و یا خود بانگ ایرانیگری سر دادند و فرهنگ و تربیت ایرانی گرفتند. ملایان نیز به همان سرنوشت دچار خواهند شد و چگونگی شکل گیری آن همان پرسشی است که نسل کنونی در پی پاسخی درخور و منطقی به آن است.

بیاییم در آرزوی روزی باشیم که ما ایرانیان در لحظات مهلک و خطرناک، گامی فراتر از اختلافات آرمانی خود برداریم و در برابر دشواریها به خاطر حفظ میهنمان و هویت ایرانیان پاسخی متحد و هم شکل داشته باشیم.

bahramchoubine@hotmail.com

این مقاله در سال 1989 نوشته شده است*

درفش کاویانی



[/http://derafsh-kavivani.com/parsi](http://derafsh-kavivani.com/parsi)

derafsh-kavivani.com